



بسم الله الرحمن الرحيم

سب در مقام دفاع

در فرع بیستم ذیل مباحث سب این سؤال مطرح است که آیا سب در مقام دفاع سب دیگری جایز است یا نه؟ این سؤال مبتنی بر یک بحث کلی تر فقهی است که گرچه کم و بیش در مواردی از فقه مطرح شده است ولی به عنوان کلی و به شکل جامع انجام نشده است در حدی که دورنمایی از بحث تصویر بشود و روی بعضی ادله یک مقدار دقت بشود، طرح می کنیم.

قاعده جواز مقابله به مثل

ادله بحث

آیه اول: آیه ۱۹۴ سوره بقره

این بحث به مناسبت فرع بیستم در ذیل این مباحث است که اگر با همه ابعاد و جوانب وارد آن قاعده بشویم داستان طولانی می شود. قاعده جواز مقابله به مثل مستند به حدود هشت آیه در قرآن و ادله ای که در روایات است. در میان آیات آیه ۱۹۴ سوره بقره بود که «الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ».

نکات بحث در آیه

به این آیه شریفه استدلال شده که اگر کسی به دیگری تعدی کرد او می تواند در مقام مقابله در برابر او به همان اقدام دست بزند. در این آیه جهاتی از بحث است؛

۱- یک نکته این بود که «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» به منزله علت است و حاکی از یک قاعده عامه است؛



- ۲- نکته دوم این که تعبیر اعتدای در مقابل در اینجا از باب مشاکله و شأنیت اعتدایی است که در آن عمل است؛ شأنیت اعتدا و مشاکله هم یک نکته دیگر بود؛
- ۳- نکته دیگر امر در اینجا چون در مقام حضر و بعد از حضر است، هم به خاطر قاعده اصولی و قرائن خاصه - که توضیح دادیم - فقط جواز بالمعنی الاعم را می‌رساند؛
- ۴- قاعده عنوان جواز اعتدا یک عنوان ثانوی است که حاکم بر عناوین اولیه است یعنی چیزهایی که محرم است وقتی عنوان مقابله به مثل بر آن صادق بشود عنوان ثانوی و جایز می‌شود و دلیل حاکم بر ادله اولیه می‌شود.
- ۵- یک نکته این بود که در آیه دو حکم است، یکی جواز مقابله به مثل و یکی اینکه باید این مقابله در همان حد مماثله باشد و بیش از آن نمی‌شود، نفی جواز بیش از حد است.

نکته ششم: ظاهر «اعْتَدَى عَلَيْكُمْ»

ظاهر «اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» حقوق الناس را می‌گوید و کاری به حقوق الله ندارد و اگر در یک چیزی دو جهت حقوق الهی و حقوق الناسی باشد، این آیه فقط از حیث حق الناسی می‌گوید جایز است اما از حیث حق الله‌ی آیه شمول ندارد.

تنها نکته‌ای که ممکن است کسی اشکال بکند این است که این آیه در مورد شهر حرام و مسجد الحرام است؛ اینکه در مسجد الحرام و شهر حرام قتال جایز نیست و این‌ها از حکم الله است، آیه می‌فرماید اگر کسانی در شهر حرام و در مسجد الحرام قیام به قتال کردند جایز است شما هم این حرمت را نقض کنید و الحرمات قصاص و جمله قبلی یعنی حرمت هم جای قصاص دارد یعنی اگر در مقام مقابله به مثل بود می‌شود آن حرمت‌ها را هتک کرد. هتک حرمت‌ها در جایی که این حرمت‌ها را هتک کردند جایز است. این حرمت‌ها جزء حقوق الله است.

این اشکالی بود که ممکن بود مطرح بشود.



پاسخ این است که موضوع و محور اصلی همان حقوق الناس و بحث قتال است، کسانی قتال کردند؛ منتها این قتال در مکان حرام، شهر حرام و جایی که حرمت دارد آمده است. برای مقابله به مثل در حقوق الناس یعنی در قتال و کشتن و ضربه زدن و آسیب زدن می‌گویند برای اینکه شما در حق الناسی خودتان دفاع و مقابله کنید می‌شود این حرمت را هم هتک کرد. هتک این حرمت به عنوان یک کیفیتی در مقام حمله و دفاع است نه اینکه مستقیم بگوییم کسی کار به قتال و حق الناس و ضربه زدن ندارد؛ اگر هتک حرمت در مقابله با حمله دیگری باشد برای دفاع آن حرمت را هتک می‌کند درواقع جنبه فرعی و تبعی حق الناس را دارد و این در دفاع مشروع هم گفته شده و جایز است، اگر آن‌ها حرمت‌هایی را زیر پا گذاشتند او هم می‌تواند در مقام دفاع آن حرمت را زیر پا بگذارد. مثل تترس... به مسلمین [سپر قرارداد «لو تترس الکفار بالمسلمین»] است، برای اینکه به مسلمان ضربه بزند یا سپر خود قرار داده است بنا بر وجوهی که دارد می‌شود آن حرمت را هتک کرد و در مقام دفاع جایز می‌شود. این در مقام دفاع است نه اینکه مستقیم بخواهد حکم الله یا حق الله را زیر پا بگذارد. این جهت هم از خصوص مورد استفاده می‌شود. این نکته ششم در آیه بود.

خلاصه سخن این که آیه جایی را می‌گیرد که اعتدی علیکم باشد؛ یعنی عرفاً بگویند این به او تجاوز کرد و تجاوز به او جهت اصلی در قصه است و لذا اگر اذیتش کرده است شامل قتل و جرح یا ایذاء می‌شود.

نکته هفتم:

اما اموری که یک جهت حق اللهی دارد مثلاً به او بهتان یا دروغ بسته است. اینکه به او دروغ بسته از حیث اینکه او را اذیت می‌کند و آزار می‌دهد یک حرمت دارد و با قطع نظر از اینکه حق کسی را ضایع بکند یا نکند حرام است در مقابل اگر بر او بهتان ببندد طبق آیه جایز نیست، برای این آیه حیث حق الناسی را می‌تواند تجویز بکند، ولی حیث کلی دارد که کذب و خلاف واقع گویی حرام است ولو اینکه کار به حق دیگری ندارد؛ اما قتل و جرح و انواع ایذائات را می‌گیرد، کسی دیگری را اذیت می‌کند در مقابل او هم اذیت می‌کند؛ اما جایی



که حق الله محض باشد یا یک جهت حق اللهی هم در آن باشد این آیه آن را نمی گیرد مثلاً کسی زنا کرده، فحشایی را مرتکب شده است، ولو اینکه از حیث ایذاء ممکن است بگوییم آن جهت را برمی دارد ولی آن یک جهت حکم اللهی و حق اللهی است و نمی تواند مقابله به مثل بکند. یا در دروغ یک جهت حق اللهی که نمی شود بگوییم جایز می شود ولی اگر غیبت او را کرده او هم می تواند غیبت بکند. غیبت جنبه حق الناسی دارد و اظهار ما ستره الله علیه است، عیبی که در او مخفی بوده آن را اظهار بکند که ممکن است بگوییم جایز است، ممکن است بگوییم آیه سب را نمی گیرد برای اینکه سب اهانت به مؤمن است و اهانت غیر ایذاء است.

در روایات آمده آبروی مؤمن فقط مال خود او نیست، مال ما هم هست و جنبه حق اللهی به آن می دهد ولو حق الناسی است، اما یک بعد حق اللهی هم دارد که خدا همه چیز را به مؤمن اجازه داده الا اینکه آبروی خود را ببرد. اگر کسی بگوید در حیثیت و اعتبار دیگران جنبه حق اللهی هم است، آن وقت سب و غیبت از حیث اینکه هتک حرمت مؤمنی می کند و این هتک حرمت هتک خداست؛ یعنی غیر از حیثیت شخصی و حق الناسی یک جنبه حق اللهی در آن است، آن وقت می شود بگوییم شاید آیه اطلاقی نداشته باشد که آن را بگیرد مگر اینکه کسی بگوید که اینها همان حق الناس است و تعبیراتی که در روایات آمده که خدا اجازه نمی دهد تأکید بر حق الناس است نه اینکه یک بعد حق اللهی مجزا و مستقل ایجاد بشود. درواقع همه حقوق الناس به معنای عام حق الله است، حق اللهی که غیر از حق الناسی باشد باید در جایی باشد. این هم یک جهت در آیه که حق اللهی است، حق الناسی یعنی اعتدی علیکم، این اعتدی باید به اشخاص و مخاطبین و مکلفین باشد. این اعتدای به آنها در اعتدای به حق الناسی ظهور دارد نه حق اللهی.

سؤال؟



جواب: از عناوین ثانوی دیگر که ممکن است جایز بشود از این آیه بیرون نمی‌آید. والا ممکن است اهم و مهم می‌شود و در مواردی برای اینکه جنگ روانی ایجاد بشود دروغ جایز بشود. مسوقات کذب داریم منتهی همه مختص به این نیست، راه‌های دیگر هم دارد.

سؤال:؟

جواب: این اصل ماکیاولستی که هدف وسیله را توجیه نمی‌کند اگر از یک فقیه سؤال کنید موضع شما در برابر این اصل ماکیاولستی چیست؟ جواب این است نه موافق مطلق هستیم نه مخالف مطلق، بعضی جاها هدف وسیله را توجیه می‌کند. بعضی جاها هم هدف وسیله را توجیه نمی‌کند؛ و لذا ما در بحث هدف وسیله را توجیه می‌کند از نگاه فقهی نه موضع موافق مطلق نداریم نه موضع مخالف مطلق.

سؤال:؟

جواب: یک هدف مهمی دارد می‌خواهد اصلاح ذات بین بکند می‌گوید کذب جایز است. یک واجب اهمی هست.

سؤال:؟

جواب: کذب که حرمت دارد. ظلم جایز نیست، ولی وقتی روی مصادیق می‌آید اهم و مهم می‌شود، گاهی یک چیزی که شأنیت ظلم دارد به خاطر یک اهم دیگر ظلم نیست. کذب جایز نیست ولی وقتی که برای اصلاح ذات البین بشود جایز می‌شود؛ عنوان ظلم و عدل از عناوین عامه است که مهم مصادیق آن است والا خود عنوان به قول مرحوم شهید صدر بیشتر تتولوژی است، می‌گوید ظلم قبیح است یعنی وضع شیء فی غیر موضع قبیح، این محمول در خود موضوع است. الانسان، الانسان است. الظلم قبیح، این محمول به تعبیر کانت از قضایای تحلیلیه است یا قضیه تتولوژی است یا قضایای ما حمل اولی است، چیز جدیدی افاده نمی‌کند. درواقع



محمول من صمیم الموضوع بیرون بیاید که خود مرحوم مطهری در شرح منظومه و جاهای دیگر قضایای تحلیلی کانت و حمل اولی ما را مقایساتی کرده و نکاتی در آنجا هست که جای خود باید گفت. یک نوع قضایایی داریم که محمول چیز جدیدی ندارد و بر موضوع نمی‌افزاید یا جنس و فصل اوست یا از ایساغوجی... یا ذاتیات باب برهان است، این هم مراتبی دارد. الظلم قبیح از همین قبیل است، ظلم قبیح است این قضایای قیاساتها معها است، قبح آن به خاطر این است که ظلم یعنی وضع شیء فی غیر موضع، معلوم است که این قبح ذاتی او است. ذاتی ایساغوجی هم نباشد ذاتی باب برهان است، قضیه بدیهیه است.

مهم این است که این کجا ظلم است، کجا ظلم نیست. عدالت هم همین طور است، همه می‌گویند عدالت، ولی نقدی کردن و نکردن یارانه‌ها عدالت است یا عدالت نیست، مهم است والا اینکه عدل حسن است و همه باید دنبال عدل بروند، بحثی نیست؛ اما اینکه چگونه عدل تحقق پیدا می‌کند موضوع حساس و مهمی است. اینکه گفته می‌شود هدف وسیله را توجیه نمی‌کند می‌گوییم مطلق نیست؛ تابع نظام اهم و مهم است. در مقابله به مثل یک کار حرامی را انجام می‌دهد ولی چون یک اهمی آمده این حرام جایز شده است گاهی اختلاف هم هست. در بحث‌های سیاسی می‌آید که هدف وسیله را توجیه می‌کند مطلقاً نمی‌توانیم بگوییم جایز است یا جایز نیست، تابع نظام اهم و مهم است. نظام اهم و مهم و اولویت‌های در موازین محرم و واجب از بحث‌های مهمی است که در فقه ما مطرح است و جای بسط و تفصیل بیشتری دارد. از این آیه می‌شود استفاده کرد که آنجایی که اعتدای علی الاشخاص یا علی الناس باشد شخصی که مورد ظلم قرار گرفته می‌تواند مقابله به مثل بکند ولی فقط باید اعتدای علی الناس باشد و جنبه حق‌اللهی در آن نباشد. در مصادیق مثل سب و غیبت اختلاف است که آیا این حق الناس محض است یا حق الله هم در او هست که اگر آن باشد این آیه آن را شامل نمی‌شود. این هم نکته هفتم در آیه شریفه بود.



نکته هشتم:

نکته هشتم این است آیه «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» هم اشخاص و هم گروه‌ها و جمعیت‌ها را می‌گیرد، گاهی معتدی شخص واحد است و معتدی علیه هم شخص واحد است، گاهی معتدی و متعدی علیه جماعت هستند، گاهی هم به تفاوت، درواقع آیه فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ هم ضمیر اعتدی که فاعل است می‌تواند فرد باشد یا جماعت باشد هم کم که متعلق اعتدی است می‌تواند فرد یا جماعت باشد یا می‌تواند متفاوت باشد که چهار صورت می‌شود و آیه همه آن‌ها را می‌گیرد. اگر فردی از ناحیه فرد دیگر مورد تهاجم قرار گرفت، برای او مقابله به مثل جایز می‌شود، فردی از ناحیه گروه دیگر مورد تهاجم قرار گرفت آن گروه می‌تواند مورد تعدی قرار بگیرد یا جماعتی از جماعت مورد تعدی دیگر قرار گرفتند، مثل جنگ‌هایی که اتفاق می‌افتد. خود آیه هم این‌طور است در سال ششم یا هفتم هجری مقاتله انجام دادند که جماعتی علیه مسلمین جنگ را شروع کردند، جمعیت علیه جمعیت است. به این جماعت اجازه داده شده که «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» یا اینکه یک فرد علیه جمعیتی اقدام بکند همین‌طور است؛ بنابراین علیکم در فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ اختصاص به افراد ندارد این در مقام دفاع و مقابله با مثل طرفین شخص باشد یا جماعت باشند با تفاوت بین معتدی و متعدی علیه باشد. این‌ها همه مشمول آیه است.

نکته نهم:

نکته نهم این است که مماثله‌ای که در این آیه آمده که «فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» دو نکته در این مماثله است؛

- یکی اینکه مماثله عرفی است نه مماثله دقی، می‌گویند وقتی این‌ها جنگ کردند و شهر شما را بمباران کردند شما می‌توانید نظیر همین ضربه بزنید، نظیر این یعنی عرف بگوید شبیه همان است. والا دقت‌های عقلی اینجا لازم نیست،



- دوم اینکه مماثله هم مماثله کمی است و هم کیفی، وقتی می‌گویند به همان میزان شما می‌توانید مقابله به مثل بکنید هم در کم است هم در کیف، اگر آن‌ها سلاح کذایی در جنگ در جبهه به کار بردند، شما می‌توانید همان سلاح در همان کم و کیف در شکل عرفی آن به کار ببرید.

سؤال:؟

جواب: در همان حدود جایز می‌شود. مثلاً صدام آمده گرمسار را زده است. جماعتی که در نکته قبل گفتیم یعنی مجموعه باید در مقام جنگ باشند والا اگر عده‌ای از آنجا آمدند و در مقام جنگ نیست، معلوم نیست آن را بگیرد. این شبهه در زمان جنگ و این‌ها بود که این قاعده آن را می‌گیرد.

تفاصيل قضیه فقط همین عنوان نیست عناوین دیگر هم وجود دارد. در قصاص هم ادله خاصه‌ای هم دارد، ولی در خود روایات چیزهایی آمده که دقت را بالا برده است.

ادامه ادله قرآنی

روایات یک مقدار آمده است ولی آیه باشد مماثله عرفی کافی است. این آیه اول بود که حد و حدود آن تا اندازه‌ای روشن شد. -آدرس آیات را می‌دهم و مروری می‌کنم.-

آیه دوم: آیه ۱۲۶ سوره نحل

آیه دوم آیه صد و بیست و شش سوره نحل است «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ- وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» (نحل/۱۲۶) این هم از آیات دفاع مشروع یا جواز مقابله به مثل است که می‌گویند معاقبه جایز است این مربوط به کفار است که مسلمانان را اذیت می‌کردند و شکنجه می‌دادند، می‌گویند شما اگر مجازات می‌کنید به همان اندازه باشد. البته اکثر آیات مقابله به مثل و مجازات‌ها محفوظ به چیزهایی است که می‌گویند «لَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ» در عین حال اگر گذشت کنید بهتر است. این هم از این آیه که دلالت بر جواز مقابله به مثل می‌کند و بسیاری از نکات آن هم شبیه آیه قبل است.



تقریباً عمده هفت هشت نکته‌ای که گفتیم در این آیه هم وجود دارد؛ البته اگر بحث مستقل می‌کردیم می‌شد نکات جدیدتری هم گفت، ولی به همین اندازه کافی است.

آیه سوم: آیه ۶۰ سوره حج

آیه بعد آیه شصت سوره حج است. «ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصُرْنَاهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ» (حج/۶۰) این هم به دلالت التزامی جواز معاقبه به مثل و مقابله به مثل را می‌رساند. البته مدلول مطابقی آن این است که کسی که اقدام به مقابله به مثل کرد بعد بُغِيَ عَلَيْهِ او به عنوان یک دفاع مشروع اقدام کرد که از خود، شهر یا خانه‌اش دفاع بکند ولی بعد «بُغِيَ عَلَيْهِ» طرف مقابل هم رها نکرد و ادامه داد، می‌گوید لِيَنْصُرْنَاهُ اللَّهُ، خدا او را یاری می‌کند او ضرری نکرده که در مقام دفاع برآمده است و کار درستی انجام داده است. این آیه هم در همان چارچوب‌هایی که در نکات آیه اول گفتیم جواز مقابله به مثل و معاقبه به مثل را افاده می‌کند.

آیه چهارم: آیات سی و نه تا چهل و سه سوره شوری

آیه چهارم آیات سی و نه تا چهل و سه سوره شوری است که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ وَجِزَاءُ السَّيِّئَةِ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (شوری ۳۹-۴۳) همه این آیات همراه با عفو و صبر است. دو سه مورد آیه دلالت بر بحث می‌کند یکی خود «إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ» ظلمی که به آن‌ها می‌شود و این‌ها در مقام پیروزی و دفاع و غلبه بر خصم برمی‌آیند و مهم‌تر نقطه دوم آیه است که وَجِزَاءُ السَّيِّئَةِ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا جزاء کار بدی که کسی با شما کرده است سیئه‌ای مثل آن است. ظهور و انصراف این هم به حقوق الناس و اموری است که اضرار می‌زند، ایزاء می‌کند و جنبه‌های حقوق الناسی در آن است. آیاتی داریم که سیئه،



سیئه مثل آن است، ولی این مربوط به این دنیا است، بشود هم مانعی ندارد. این مورد آیه با بحث ما ربط دارد. بعد می‌فرماید: «وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» (شوری/۴۲) بعد از اینکه کسی مظلوم شده در مقام دفاع برمی‌آید، کارشان درست است و مشکلی ندارد. این آیه سه جمله دارد که به بحث ربط دارد و عمده آن همان جزاء سیئه، سیئه مثل‌ها است که جواز مقابله با مثل را در حقوق الناس افاده می‌کند.

سؤال:؟

جواب: نشان می‌دهد کاری که می‌کرده، کار جایزی بوده است. اگر کسی این کار می‌کرد و بعد تجاوز به او شد، خدا به او کمک می‌کند. معلوم می‌شود کارش کار جایز است. به دلالت اقتضا و التزام جواز آن کار را می‌رساند. نکاتی که در آنجا گفتیم با این آیات مشترک است با یک تفاوتی که بعضی دلالت مطابقی است، بعضی دلالت التزامی دارد.

آیه پنجم: آیه ۱۴۸ سوره نساء

آیه پنجم، «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ» (نساء/۱۴۸) که در ابتدای ورود در مباحث سب دو سه روز این آیه را بحث کردیم که الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ را خدا منع کرده است الا من ظلم، این آیه یک نکته ویژه‌ای غیر آیات قبل دارد، آن آیات در هشت نه نکته تقریباً شبیه هم بودند. این آیه را مفصل از حیث «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ» بحث کردیم و اختلاف جدی با مرحوم آقای تبریزی رحمه‌الله علیه داشتیم که ما اطلاق آن را شامل شدیم و گفتیم هر قول بدی را منع می‌کند ظاهر اولیه إِلَّا مَنْ ظَلِمَ این است که هر سوء از قولی ولو کذب، افتراء، همه را می‌گرفت. اعلام و اظهار قول‌های سوء و سخنان ناصحیح ممنوع است مگر برای کسی که مظلوم واقع شده است و در ظاهر شاید یک اطلاقی در این استثنا باشد که آن وقت شامل قول سوئی که در آن یک جهت حق‌اللهی هم



هست، بشود، مثل سب و اهانت که جنبه حق‌الله هم در آن است. این هم در استننا ولو اینکه ممکن است چنین اطلاقی به ذهن بیاید.

سؤال:؟

جواب: سوء من القول است. «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» فرق این آیه با آیات قبلی این است که آن آیات می‌گفت «اعتدی علیکم» «عوقبتم» که همه ظهور در حق‌الناس دارد؛ اما این دارد «الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ» جنبه حق‌الله باشد یا حق‌الناس باشد بعد از همین استننا می‌کند «إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» که آدم مظلوم می‌تواند «الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ» را داشته باشد؛ منتها باید بگوییم انصراف الا من ظلم در مقام اینکه مظلوم می‌تواند این کار بکند به این است که مظلوم در مقابل کسی که ظلم به او کرده از حیث حق‌الناسی می‌تواند این اقدام را بکند و لذا ظهور اولیه آن اگر اطلاقی باشد، ولی دقت بکنید انصراف به حق‌الناس دارد و پذیرش قول مطلق و اطلاق در آن مشکل است و لذا این هم در همان حدود است.

آیه ششم: آیه ۱۷۶ سوره بقره

آیه ششم آیه قصاص است که ممکن است ابتدائاً کسی بگوید این آیه چه ربطی با اینجا دارد. آیه ۱۷۶ سوره بقره آیه مشهور قصاص است سه آیه مشهور قصاص داریم «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (اسراء/۳۳) آیاتی که تابه‌حال می‌گفتیم نسبت به قصاص مطلق‌تر است. آیه ششم آیه ۱۷۶ سوره بقره است که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره/۱۷۸-۱۷۹) این آیه هم مربوط به مقابله به مثل است منتهی این مقابله به مثل در این آیه مربوط به قتل است. اطلاقی در آیه اول نیست که بگوییم چون آیه می‌گوید «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ» بعد جزئیات را توضیح می‌دهد. مگر اینکه بگوییم



«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» اطلاق دارد، یعنی بگوئیم قصاص در اینجا همه حقوق الناس را می‌گیرد. از این حیث این آیه را اینجا آوردیم که ممکن است کسی بگوید «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» اختصاص به قتل ندارد، ایذاء، جرح یا چیزهای دیگری که جنبه حق الناسی داشته باشد را هم می‌گیرد که اگر کسی اذیت کرده باشد او هم اذیت بکند. این هم احتمالی در آن است که «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» اطلاق داشته باشد، البته اطمینانی به این اطلاق نداریم. بعید نیست قصاص یک نوع ظهور در بحث قتل و جرح داشته باشد.

آیه هفتم: آیه ۴۵ سوره مائده

آیه هفتم که آیه دیگر قصاص است آیه ۴۵ سوره مائده می‌فرماید «وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا (در تورات) أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ - وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ - وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ» این آیه شریفه نسبت به آیه ۴۵ سوره مائده و آیه ۱۷۸ بقره از دو جهت شمول بیشتری دارد؛ آیه قبلی فقط قتل بود، این آیه هم قتل است «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» هم قطع و هم نقص اعضا است، «الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ - وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ» که این‌ها را قطع بکند و شمول دیگر آن جراحات‌هایی است که وارد می‌شود که قتل هم نمی‌کند. ضربه‌ای می‌زند، زخم می‌کند، لطمه‌ای می‌زند می‌فرماید «وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ» که این آیه قصاص را در این سه محدوده می‌گوید؛ یعنی در محدوده قتل و قطع اعضا و جراحات‌هایی که به دیگری وارد می‌شود و این هم شمول ندارد و در همین محدوده است؛ اما مصداق و مورد آیه قبلی قتل بود ذیل آن وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ داشت که ممکن است بگوئیم اطلاق دارد. اگر اطلاق آن را نسبت به همه موارد مقابله به مثل نگوئیم، نسبت به قتل و قطع و جرح «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ» احتمالاً آن را می‌گیرد. آیه «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا» نظیر آیه ششم است که مربوط به قصاص در قتل است منتها می‌گوید آن‌هایی که حق این قصاص را دارند اولیای آن‌ها هستند، چون خود اشخاصی که مورد ستم قرار گرفتند، می‌توانند مقابله به مثل بکنند. در قتل چون



خودشان نیستند، این حق را به اولیای دم دادند. این ۷ آیه در بحث مقابله به مثل است که آیه اول را کمی بیشتر بحث کردیم بقیه هم چون بحث مستقل فعلی ما نیست در این حد از آن عبور کردیم. از مجموع این آیات استفاده می شود که قصاص در قتل و قطع و جرح و مقابله به مثل در جنگ و تعدی و تجاوزها، مقاتله هایی که به صورت جمعی وارد می شود، این ها موارد قدر متیقن از این مجموعه آیات است که آن دو سه آیه اخیر بیشتر قصاص در قطع و قتل و جرح بود آیات دیگر غالباً در دفاع مشروع و مقابله به مثل در دفاع و این ها است. اطلاق این ها حداکثر چیزی که می تواند بگیرد در حقوق الناس است؛ آنجایی که حق الناس اشخاص یا جمعیت یا جامعه ای مورد تعدی و تجاوز قرار گرفته است اما اگر به طور کامل حق الله باشد یا حق الله و حق الناس عجین باشد این آیات نمی تواند آن را جایز بکند یعنی کسی فحشایی نسبت به کسی مرتکب شده است بگوید او هم می تواند همان فحشا یا منکر را انجام بدهد، طبیعی است که این آیات آن را تجویز نمی کند.

بیشتر جایی که ملاک اعتدای علی اشخاص و انسان ها باشد. دلالت این مجموعه در همین حد است، اگر بحث مستقل راجع به این داشتیم در دفاع مشروع و بحث های دیگر می رفتیم که نکات تکمیلی اینجا بود ولی همین اندازه کافی است. بعد از خواندن آیات آنچه مهم است این سؤال است که سب چیست؟ در کذب یک حق اللهی است که نمی شود مقابله به مثل کرد، آیا می شود در اهانت ها و قذف ها و نسبت های ناروا و توهین ها مقابله به مثل کرد یا نمی شود؟ پاسخ به این سؤال متمرکز در حل این نکته است که بگوییم سب و غیبت چون اهانت است، غیر از حق اشخاص و حق الناس در اینجا حق اللهی وجود دارد با قطع نظر از اینکه ممکن است اهانت برای او مهم نباشد، اهانت بماهو یک جنبه حق الهی دارد؛ اگر این را بگوییم این آیات نمی تواند آن را شامل بشود و ظاهر روایات این است که آبروی مؤمن و عزت مؤمن عزت خداست «و لله العزة و لرسوله و للمؤمنین» که روایت آن را خواندیم که خدا همه چیز را برای مؤمن اجازه داده الا اضلال نفس، اجازه نداده خود را خوار کند. این نشان می دهد عزت نفس مؤمن جزء چیزهایی است که مال خدا است؛ یعنی اگر کسی اعتدی به اهانت کرد درواقع علاوه بر اعتدای علی الناس اعتدای علی الله هم کرده است و از این جهت که ظهور



این روایات در بعد حق‌اللهی است، ممکن است بگوییم این آیات شامل بحث سب نمی‌شود. وجهی که عرض کردیم این که کسی توجیه کند و بگوید روایاتی که می‌گوید حق‌الله است درواقع می‌خواهد تأکید بر حق‌الناس بکند نه اینکه واقعاً یک حق‌الله مستقلی در اینجا وجود دارد، اگر کسی این را بگوید آن وقت می‌تواند بگوید سب و غیبت در مقابل دیگری که سب و غیبت کرده جایز است و اما اگر کسی ظهور آن روایات را بگیرد که ظاهر آن‌ها این است که این‌ها حق‌الله است، ظاهراً نشود این را پذیرفت. به نظر می‌آید که ظهور اولیه روایات و آیات این است که این یک حق‌الله است، یعنی کسی که اهانت به دیگری می‌کند فقط حق‌الناس نیست، یک حق‌الله مستقلی در اینجا است که آن را هم هتک کرده و در حق‌الله مقابله به مثل راهی ندارد. از این جهت می‌گوییم از این آیات نمی‌شود انسان اطمینان به این پیدا بکند که سب در مقابل سب جایز است، اما روایاتی هست که بحث می‌کنیم؛ و صلی الله علی محمد و آله الطهار